



# امارت اسلامی افغانستان

وزارت ارشاد، حج و اوقاف

ریاست ارشاد و انسجام مساجد



موضوع خطابت روز جمعه

و تقریر و بیان تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۱۲ / ربيع الثاني / ۱۴۴۵ هـ، ق موافق ۵ / میزان / ۱۴۰۲ هـ، ش

## ضرورت و اهمیت دادن میراث از نظر اسلام

الحمد لله الذي قسم الميراث بنفسه وهو أعدل من قسم وهو الذي علم بالقلم علم الإنسان ما لم يعلم، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له في عبادته وهو أعلم وأحكم، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله أصدق البرية لساناً وأعلاها مقاماً وأعظمها شأناً؛ صلى الله عليه وعلى آله وأصحابه وسلم تسليماً كثيراً. (يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) [آل عمران: ۱۰۲]،

(يا أيها الذين آمنوا اتقوا الله وقولوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا) [الأحزاب

اسلام در هر بخش زندگی قوانین خاصی دارد که عمل کردن بر آن واجب و فرض است که از آن جمله موضوع میراث است.

در دین مقدس اسلام هر کس از شخص متوفی که باقی میماند حقوق خاصی دارد، باید هر کس را از مال متروکه سهم داده شود و از جمله ورثه هیچ کس از حق خود محروم و بی نصیب نشود.

دین مقدس اسلام دین حق و عدالت است و ظلم را نمی پذیرد، زیرا که ظلم در روز قیامت تاریکی محض است، الله تعالی در مال متروکه متوفی کدام سهمی را که تعیین کرده و به هیچ کسی اجازه نیست که از آن احکام تجاوز کند.

الله تعالی حقوقی را که در میراث به افراد داده میشود والله تعالی آنرا تعیین کرده است از لحاظ اهمیت آنرا حدود گفته میشود و حد هر کس در آن معلوم است، باید از آن حدود کسی تجاوز نکند. { وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ { الطلاق: ۱

ترجمه:- این قوانین مقرر الهی است و هر کس از قوانین الهی تجاوز کند واقعاً او به خویشتن ستم کرده است.

موضوع میراث آنقدر مهم و ضروری است که الله تعالی درباره آن آیات مستقلی را نازل کرده است و حق هر وارث را در آن توضیح داده است.

در یک آیت کریمه آمده است: {لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا} النساء: (۷)

ترجمه:-- مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بگذارند حصه است و زنان را نیز سهم است از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بگذارند از آن مالی که کم باشد یا بیش حصه واجب و مقرر است .

قبل از اسلام در بین اعراب و عجم قشر ضعیف، یتیم و زنان حالت بدی بالای ایشان سپری شده است ، ظلم و تجاوز بالای آنها می شد؛ اولاً : به اینها کسی حق قائل نمی شد و اگر حق هم قائل میشدند سپس از برای بدست آوردن مال ایشان و حفاظت آن در قدرت کسی نبود، اسلام قبل از همه به ایشان حق داد سپس از برای حفاظت حقوق شان انتظام مکمل نمود، در قوانین وضعی هم از برای طبقه ضعیف؛ یتیم، و زنهای از حقوق فطری خود محروم کرده شده بودند، عربها برای خود یک اصولی را ایجاد کرده بودند که مستحق میراث کسانی میشوند که اسب سوار شده بتوانند و در مقابل دشمن مقابله کرده بتوانند و مالهای غنیمت را جمع آوری کرده بتوانند؛ این واضح و روشن است که این دو قشر ضعیف (یتیم ها و زنان) در این اصول آنها نمی آمد، بنا بر اصول آنها تنها جوانان مرد مستحق میراث بودند، دختران مطلقاً وارث شده نمی توانستند اگر بالغ میبود و یا نابالغ ، بچه ها هم اگر بالغ نمی بودند مستحق میراث شمرده نمی شدند.

در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم یک واقعه طوری رخ داد که اوس ابن ثابت وفات شد، دو دختر و یک بچه نابالغ و یک همسر او وارث ماند، لیکن به اساس دستور کهنه عربها دو فرزندان کاکای او آمدند و مال متوفی مرحوم را قبضه کردند، به اولاد ها و همسر او هیچ چیز ندادند زیرا که به نزد آنها زن مطلقاً از میراث محروم بود بالغ می بود یا نابالغ ، و بچه او به اساس صغارت از میراث محروم شد، بنا بر این همه مال را بچه های کاکا قبضه کردند، همسر اوس ابن ثابت تقاضا کرد وقتیکه بچه کاکا همه مال را گرفتند باید دختران او را هم به نکاح بگیرند که از فکر نفقه آنها خلاص شوم ولیکن آنها این دختران را قبول نکردند، پس همسریبوه اوس ابن ثابت به نزد نبی علیه السلام آمد و حالت خود را بیان کرد تا این وقت در قرآن کریم در باره میراث آیت نازل نشده بود از این لحاظ نبی علیه السلام از جواب دادن صبر کرد زیرا یقین داشت که به اثر وحی الهی این قانون ظالمانه آنها تبدیل میشود. در این اثنا این آیت نازل شد: {لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا} که در آن تفصیل سهام است و در این سوره در رکوع دوم تفصیلات سهام شده است، نبی کریم صلی الله علیه وسلم مطابق به حکم قرآن کریم از جمع همه مال متروکه هشتم حصه را برای همسر او و متباقی مال را در بین دختر و بچه آن طوری تقسیم کرد که نصف مال را برای پسر او داد و نصف مال دیگر را به دختران او برابر تقسیم کرد، بچه های کاکا به نسبت اینکه فرزند به میت نزدیک بود از میراث محروم شدند. (روح المعانی)

الله تعالی در باره میراث به مردم امر کرده است. { يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ } النساء: ۱۱

ترجمه:-- الله شمارا در باره میراث فرزندانتان دستور میدهد که مرد را مانند سهم دو زن است در این آیت الله تعالی به دادن میراث امر کرده است.

ابن کثیر در تفسیر این آیت میگوید: (أَي يَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ فِيهِمْ) تفسیر ابن کثیر (۱/ ۵۶۵)

در این جا مراد از وصیت حکم و امر است. پس به ما مناسب است که حکم الله تعالی را بپذیریم و به مستحقین میراث شانرا بدهیم.

یک روزی زن سعد ابن ربیع به نزد پیامبر علیه السلام رفت وگفت: ای رسول خدا! این هر دو دختران سعد اند که پدر آنها با شما در غزوه احد شهید شده است، کاکای اینها همه مال را گرفت به این دختران هیچ چیز باقی نماند در حالیکه اینها بدون مال نمیتوانند ادامه بدهند، نبی کریم صلی الله علیه وسلم فرمودند: که در این باره الله تعالی فیصله میکند تا اینکه آیات قبلی نازل شد.

سپس نبی علیه السلام کاکای دختران را خواست و به او رهنمائی کرد: «اعطِ ابنتی سَعْدِ الثَّلَثِینِ وَأَعْطِ أُمَّهُمَا الثَّمَنَ وَمَا بَقِيَ فَهُوَ لَكَ» (۳) یعنی: به دختران سعد دوثلث مال را بده و به همسر بیوه او هشتم حصه مال را بدی و متباقی برای تو است.

این در اسلام اولین ترکه بود که نبی علیه السلام تقسیم کرد، خلاصه اینکه به حدیث مذکور آیت شریف تفسیر شده است.

فائده:- در این مورد الله جل جلاله در باره سهم اولادها اینطور عبارت نازل کرده است که سهم دختران را مشبه به قرار داده و از سهم بچه ها را بر آن تشبیه کرده است. یا به عبارت دیگر در بیان سهم اولادها سهم دختران را معیار قرار داده است تا اینکه مسلمانان را گوشزد کرده که در سهم دختران سختی نکنید، اینطور فکر کنید که گویا که اینها اصل ورثه اند و بچه هارا که شما میراث را به آن اختصاص داده اید آنها در میراث عارضی اند زیرا که در تشبیه مشبه به اصل و مشبه فرع میباشد.

در آیات فوق در خاتمه آن دادن سهام به مستحقین شان یک عمل فرضی از جانب الله تعالی است.

{ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا } النساء: ۱۱

ترجمه:- فریضه ای است که از جانب الله مقرر شده است والله دانای باحکمت است .

در قسمتی از این آیت آمده است که دادن میراث به مستحقین وصیت الهی است، باید به آن شما عمل کنید. { وَصِيَّةٌ مِنَ اللَّهِ

وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ } النساء: ۱۲

ترجمه:- این دستور است مقرر از جانب الله والله دانای بردبار است .

و در یک آیه مبارک آمده است کسی که از امر پروردگار سرکشی میکند این طبقه مردم گمراه اند. { يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا وَاللَّهُ

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ } النساء: ۱۷۶

ترجمه:- الله احکام خود را برای شما بیان میکند تا گمراه نشوید والله به هرچیز دانا است.

خلاف احکام میراث عمل کردن عواقب بدی دارد:

۱- سرکشی و تمرد از حکم الله جل جلاله که باعث عذاب و فتنه میگردد. { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ

يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ } النور: ۶۳

ترجمه:- پس باید آنانیکه از فرمان پیامبر مخالفت میکنند از این بترسند که ایشان را بلائی برسد یا عذاب دردناکی دامن گیر شان شود.

طوریکه قبلاً تذکر دادیم که میراث حکم و امرالله جل جلاله است چنانچه که به ادای نماز و به دادن زکات امر کرده و همچنان در موضوع میراث حکم الله را پذیرفتن مسئولیت ما است.

صفت مومن این است که از عمق قلب به احکام و فیصله های الله تعالی گردن نهاده و به اخلاص قلب آنرا قبول کند زیرا که قبول کردن فیصله های الله و رسول نشانه ایمان است و قبول نکردن علامه نفاق است.

به همه ما مناسب است که احکام و فیصله های الهی را بالای خویش تطبیق نمائیم اگر چه به ظاهر به زیان ما تمام شود. الله

تعالی میفرماید: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ } النساء: ۶۵

ترجمه:- سوگند به پروردگارت که مومن نمی شوند تا آنکه داور بگردانند تو را در اختلافی در میان تان واقع شود باز از داوری تو در خود هیچ دلتنگی را احساس نکنند و به کمال انقیاد آنرا بپذیرند.

در این آیه مبارکه به تأکید گفته شده تا آنوقتی شخص مسلمان شده می‌تواند که به فیصله شما گردن بنهد و برای آن تسلیم شود.

الله تعالی در باره میراث فیصله کرده است و باید فیصله الله را بالای خود عملی کنیم و حقوق مستحقین میراث را برای ایشان بپردازیم ولو که نفسهای ما آنرا نخواهد. {تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ} النساء: ۱۳-۱۴  
ترجمه:- و این حدود مقرر کرده الله است و هرکس الله و رسول را فرمان برداری کند در بستانهای می در آوردش که می‌رود از زیر آنها نهرها جاویدان اند در آنجا این پیروزی بزرگ است. و هر کس الله و رسولش را نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز کند او را در آتشی داخل میکند که در آنجا جاویدان میماند و او را عذاب ذلت باری است.

امام ابن کثیر در تفسیر این آیت مینویسد: (أَي: هذه الفرائض والمقادير التي جعلها الله للورثة بحسب قُرْبِهِمْ مِنَ الْمَيْتِ وَاحْتِيَاجِهِمْ إِلَيْهِ وَفَقْدَهُمْ لَهُ عِنْدَ عَدَمِهِ، هي حدود الله فلا تعتدوها ولا تجاوزوها؛ ولهذا قال: { وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ } أي: فيها، فلم يزد بعض الورثة ولم (٦) ينقص بعضاً بحيلة ووسيلة، بل تركهم على حكم الله و فريضته و قسمته { يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ } أي، لكونه غير ما حكم الله به وضاد الله في حكمه. وهذا إنما يصدر عن عدم الرضا بما قسم الله وحكم به، ولهذا يجازيه بالإهانة في العذاب الأليم المقيم). تفسیر ابن کثیر (۲/ ۲۳۲)

۲- خوردن مال میراث به طریقه باطل و ندادن آن به مستحقین آن عملی است که الله تعالی ما را از آن منع کرده، زیرا که خوردن مال دیگران حرام است. { وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ } البقرة: ۱۸۸  
ترجمه:- و مالهای خویش را در میان تان به ناحق نخورید.

و در یک حدیث شریف اینطور آمده است: وعن أنس له قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ قَطَعَ مِيرَاثَ وَارِثِهِ قَطَعَ اللَّهُ مِيرَاثَهُ مِنَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». رواه ابن ماجه ورواه البيهقي في شعب الإيمان عن أبي هريرة مشكوة رقم (۳۰۷۹)

ترجمه:- از حضرت انس الله روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسیکه وارث را از سهم میراث قطع کند الله تعالی در روز قیامت او را از میراث جنت قطع میکند. (فائده) در قرآن کریم الله تعالی مومنان را بشارت داده است الله تعالی میفرماید: (يَرْثُونَ الْفِرْدَوْسَ) یعنی مؤمنان وارثان جنت اند پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: کسیکه به طریقه ناروا وارث را از سهم میراث بی نصیب میگرداند، مقصد این است که این طبقه مردم در مرحله اول با کسانی که نجات حاصل کرده اند به جنت داخل نمی شوند.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: کسیکه مال مردم را به ناحق میخورد، بالای وی جنت حرام است. برابر است که آن مال زمین باشد یا پول نقد یا جنس و یا مال میراث که از حقدار منع قرار داده شود این شیوه خوردن مال حرام است (عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتِ الْمُسْتَدْرِكِ (٤) / ١٤١ و أخرجه الترمذي وغيره،

ترجمه:- هیچگاه داخل جنت نمی شود کسیکه به حرام تغذیه شده باشد.

و در یک حدیث شریف آمده است: وقال: (لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ شَيْبًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛ صحيح مسلم (٥/ ٥٧)

ترجمه:- نمیگیرد کسی یک بلست زمین کسی را به ناحق مگر اینکه الله تعالی آنرا در گردن وی در روز قیامت در زیر هفت طبقه زمین می اندازد، سپس برای ما مناسب این است که به شیوه ناروا مال کسی را نخورده و میراث خویشاوندان را بپردازیم.

۳- حق میراث کسی را خوردن ظلم است زیرا که میراث را به ناحق، جبر و به زور خوردن است و در حق مال دیگران تصرف ناحق است. و کسیکه از حق میراث کسی به ناحق منکر شود و یا که آنرا از میراث منع کنند، در حقیقت بروی ظلم کرده است والله تعالی ستمگاران را دوست ندارد. الله تعالی برای ظالمان وعید سخت ذکر کرده است. {فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ} القصص: ۴۰

ترجمه:- بنگر عاقبت ظالمان چگونه است؟

در آیه دیگری الله تعالی میفرماید: {أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ} الشوری: ۴۵

ترجمه:- آگاه باش که یقیناً ستمگران در عذاب دائم اند.

کسانی را که در میراث سهم داده نمیشوند و از حق شان محروم کرده میشوند اینها مظلوم اند والله تعالی به مظلومین وعده کمک را کرده است. در یک حدیث شریف آمده است: (ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَالصَّائِمُ حَتَّى يُفْطَرَ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ تَحْمَلُ عَلَى الْعِمَامِ وَتُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَوَاتِ وَيَقُولُ لَهَا الرَّبُّ وَعِزَّتِي لِأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ). سنن الترمذی (۶۷۲ / ۴)

ترجمه:- سه طایفه مردم اند که دعای ایشان مسترد نمی شود: یک پادشاه عادل، دوم: روزه دار تا وقتیکه روزه را افطار میکند، و دیگر دعای مظلوم، این دعای مظلوم بالای ابرها برده میشود و دروازه های آسمان برای او باز میشود و پروردگار به او میگوید: قسم به عزت و کبریای من است من تو را کمک می کنم اگر چه مدت بعد هم باشد. و در این هیچ شک نیست که خوردن حق دیگران و یا کم دادن حق به مستحقین در بین فامیل ها اختلافی را ایجاد میکند و دوستی ها به دشمنی بدل میشود. حقوقیکه الله تعالی از برای مستحقین مقرر کرده ایشان اگر از حق شان محروم گردند و یا کم داده شوند حتماً در دلها نفرت پیدا میشود و جنجالها بروز میکند.

### در اسلام فلسفه میراث به سخنان آتی ترکیز کرده است :

عدالت الله تعالی: الله تعالی به هرکس در میراث حق داده است البته سبب میراث دو چیز است: یکی نکاح، دیگر نسب. الله تعالی به کسیکه حقی را تعیین کرده هیچ کس نمی تواند که او را از حقیش بی بهره کند.

• حقوق میراث از جانب الله تعالی تعیین شده است و این فیصله نفسانی و بشری نیست: {فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُؤُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا} النساء: ۱۳۵

ترجمه:- پس خواهش نفس خویش را پیروی نکنید که از جاده عدالت منحرف شوید و اگر حق را تحریف کنید یا روی گردانید الله به آنچه که میکنید آگاه است.

• ثبوت میراث با آیات قطعی الدالت و قطعی الثبوت ثابت است و اجتهاد در آن راه ندارد و کسی نمیتواند که مطابق زمانه در آن اجتهاد را جاری کند.

- مرد وزن بودن در تقسیم میراث معیار نیست، یعنی کسی نمیتواند که از جهت مذکر بودن کسی را مستحق میراث بگرداند و یازن را بخاطر مونث بودن از حق محروم بگرداند، طوریکه در زمان جاهلیت رایج بود.

### میراث زن در زمان جاهلیت:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا (۱۱) النساء. ای مومنان! برای شما حلال نیست که زنان را جبراً به میراث گیرید.

و در حدیث شریف آمده است: (أَلَا لَا تَظْلَمُوا أَلَا لَا يَحِلُّ مَالُ امْرَأَةٍ إِلَّا بِطَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ). مشکوة ص: ۲۵۵

نبی علیه السلام فرموده اند: خبردار ظلم نکنید و خبر دار! خوردن مال دیگران جواز ندارد مگر به اجازه آن.

در زمان جاهلیت بالای زنها سه نوع ظلم صورت میگرفت، از طرف شوهر این ظلم می شد که شوهر زن را در زیر قیادت خود میگرفت و به آن فشار می آورد که او مجبور شود مهر خود را بر شوهر معاف کند، دوم ظلم این بود که مهر زن حق زن شمرده نمی شد بلکه مهر حق اقارب بود. سوم نوع ظلم: این بود که بعد از وفات شوهر، اقارب شوهر بالای زن ظلم میکردند که همان حصه مالیکه از شوهر به میراث به او میرسید و یا مال دیگری که به اساس تحفه نزد زن جمع می بود، اقارب میت میگفتند تا وقتی به تو اجازه نکاح داده نمی شود مگر اینکه این مال را برای ما بخشش کنی و مطالبه میراث را هم از ما نکنی.

معارف القرآن ب: ۲ ص: ۲۵۸

- ظلم بالای زنان در شرایط کنونی: متأسفانه در شرایط فعلی ظلم های زمان جاهلیت بالای زنها جریان دارد، ظلم اول: این است که زن در مهریه خود هیچ اختیار ندارد و این مال مهریه را اقارب حق خود می پندارند، ظلم دوم: این است که در حصه میراث به او ظلم میشود اگر دختر از مال پدر سهم میراث مستحق میشود برادرها و دیگر اقارب به او فشار آورده تا او را از حق میراث به بهانه و حيله های مختلف منصرف سازند. مثلاً: مرد ها این را از برای خود عار می پندارند که خواهر حق خود را از برادر جدا کند و بعضی ها با وجود ادعای دین داری به خواهر میگویند که حق میراث خود را برای ما بخشش کن، در این وقت خواهر به فکر فرو میرود که من این تعلق ظاهری را چگونه خراب کنم پس حق خود را برایت بخشیدم.

و اگر برای زن از طرف شوهر میراثی میرسد سپس اقارب شوهر به او فشار آورده تا از حق خود منصرف شود.

برادران مسلمان! این صراحتاً ظلم است و از این نوع ظلم اجتناب نمودن ضرور است؛ این نوع بخشش های اجباری مال را برای انسان حلال نمی گرداند بلکه خوردن این نوع مال حرام است، طوریکه یک انسان به زور سلاح به کسی فشار آورد که این مال را برایم بخشش کن علاوه بر این غیرت تقاضای این را نمی کند چرا که زن موجود عاجز است و قابل ترحم است و توان کار را ندارد به تو مناسب است که از سهم خود به او یک چیزی بدهید و غیرت خود را آشکار کنید که زن با وجودیکه عاجز است و سهم او هم نصف مقدار سهم ما است.